

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

برگردان از: رادیکال

۲۲ نومبر ۲۰۱۱

## گزارشی از وال استریت

برگرفته از سایت کمونیست های انقلابی امریکا

تاریخ: نهم اکتبر



در حالی که گزارشی خود را کامل می‌کردم تا برای نشریه بفرستم، خبردار شدم که پولیس در روز اول اکتبر ۷۰۰ نفر از جنبش «وال استریت را اشغال کنید!» را وقتی رفته بودند تا روی پل بروکلین به صورت غیر قانونی راهپیمایی کنند؛ دستگیر کرده است (این خبری مهم بود، چون پیش از این واقعه خبرگزاری الجزیره اخبار وال استریت را پخش نمی‌کرد. م)



بسیاری از تظاهرکنندگان می‌گویند که پولیس آن‌ها را به کمین انداخت، به تظاهرکنندگان اجازه داد تا وارد جاده شوند و حتا آن‌ها را اسکرمت کرد تا بتوانند از یک چهارراه بگذرند و تظاهرکنندگان را به جانی هدایت کرد تا بتواند آنان را به صورت تودمئی دستگیر کند. باید علیه این دستگیری‌ها برخاست و به حمله پولیس به جنبش «وال استریت را اشغال کنید!» اعتراض کرد و جلوی آن را گرفت.



اکنون و در واقع از ۱۷ سپتمبر با یک فضای جدید فرج‌بخش مقاومت در وال‌استریت که در منطقه پائینی منهتن در نیویورک قرار دارد روبرو هستیم. ۳۰۰۰ نفر وارد مرکز امپراتوری مالی آمریکا شده اند و این مقاومت جسورانه از آن موقع ادامه دارد و بیش از صد نفر در بیرون پارکیزوکوتی (liberty plaza) کمپ زده‌اند و هر شب روی زمین می‌خوابند و هر روز صدها نفر به آن‌ها می‌پیوندند تا این عملیات ادامه پیدا کند. اشغال کماکان ادامه دارد یعنی تا همین الآن که من این گزارش را می‌نویسم که ۹ اکتبر است و اعتراضات و اعمال اعتراضی دیگر هم در حمایت از جنبش وال‌استریت در سراسر آمریکا به راه افتاده است. این اشغال‌گران سایتی دارند (آکیوپای) [www.occupywallst.org](http://www.occupywallst.org) و مردم در همه‌جا از طریق فیس‌بوک و توئیتر و روش‌های دیگر اخبار را به وسیله اینترنت به هم منتقل می‌کنند. وبسایت [www.occupywallst.org](http://www.occupywallst.org) می‌گوید که "این [آکیوپای وال‌استریت] یک جنبش مقاومت بدون رهبری است که مردمی از هر رنگ، از هر جنسیت و از هر گرایش سیاسی در آن شرکت دارند. آنچه که ما همه در آن مشترک هستیم این است که ما نود و نه درصدی هستیم که حرص و آز و فساد آن یک درصد دیگر را تحمل نخواهیم کرد".

سازمان/مجله ضد مصرف‌گرایی ادبسترز (Adbusters) مدتی پیش به مردم فراخوان داده بود که به وال‌استریت بیایند و یک نافرمانی مدنی راه بیندازند که طیف وسیعی از مردم را در برگرفته و مطلقاً مسالمت‌آمیز باشد و سعی کنند این جنبش چنان وسیع شود که نظیر آن از دهه ۱۹۶۰ به این طرف دیده نشده باشد و سپس پرسیده بودند: «آیا آماده به‌وجودآوردن لحظه‌میدان تحریر در آمریکا هستید؟ یا نه؟» زمانی که من به منطقه اشغال رفتم تا با عده‌ای صحبت کنم و بیشتر در مورد آنچه که در جریان است اطلاعات کسب کنم، در بین صدها نفری که در این پارک بودند و به طرق مختلف درگیر این جنبش بودند این حس وجود داشت و مصمم بودند که باید کاری کرد تا این عملیات تبدیل شود به یک عمل تاریخ‌ساز و متفاوت با تمام اعتراضاتی که تا کنون صورت گرفته است. همان عصری که آنجا بودم باران شدیدی می‌بارید و پولیس هرگونه چادر زدن و ایجاد هر نوع سرپناهی را قدغن کرده بود اما روحیه‌ها بسیار بالا بود و همه با عزم راسخ به فضای فستیوال و جشن و سرور ادامه دادند. حلقه‌ای از طبل زنان با ریتمشان به فضاء حال‌وهوای دیگری می‌دادند، در نقاط مختلف گروه‌های مردم جمع شده بودند و بسیار دوستانه با هم بحث می‌کردند، برای خوردن شام صفی تشکیل شد، در آن محله کسانی که هوادار آن‌ها بودند مرتباً با آوردن غذا و پول و راه‌های دیگر به آن‌ها کمک می‌کردند و حتی از سراسر دنیا به پیتزا فروشی‌های اطراف زنگ می‌زدند و برای آن‌ها سفارش پیتزا داده می‌شد، یا گفتند که می‌توانید برای دوش گرفتن از آپارتمان‌های اطراف استفاده کنید چون یک نفر در خانه‌اش را باز گذاشته بود تا هر کس می‌خواهد دوش بگیرد! همه دست زدند و این در حالی بود که پولیس آنجا حضور داشت. در اطراف پارک، دپارتمان پولیس

نیویورک هنوز به طور مستقیم برای اتمام این اشغال اقدام نکرده اما تا کنون چند نفر از این افراد را دستگیر کرده است.

این دستگیری‌ها درست موقعی بود که چند صد نفر از همین اشغال‌کنندگان وال‌استریت در ۲۲

سپتمبر به راهپیمایی که در اعتراض به اعدام تروی دیویس در



مسن به چند

گزارش‌گری نوشته است که "این

خشونت و بی‌رحمی که پولیس در خیابان‌های نیویورک از خود نشان می‌داد دقیقاً همان خشونتی است که دیکتاتورهای خاورمیانه علیه اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم خودشان می‌کنند و مقامات این کشور آن‌ها را محکوم می‌کنند." اما اشغال‌گران با این چیزها مرعوب نشدند و اتفاقاً حمله پولیس عزم مردم را بیشتر کرد برای این‌که محکم بایستند و عقب‌نشینی نکنند، همچنین برای این‌که عده بیشتری را به خود جذب کنند و جنبش وسیع‌تر شود، جمعه ۳۰ سپتمبر یک راهپیمایی به طرف مقر دپارتمنت پولیس نیویوریک به راه افتاد و در حالی‌که برخی از رسانه‌های رسمی ادعا کردند که اشغال در حال شل‌شدن است این‌طور نبود و حمایت از اشغال بیشتر و بیشتر می‌شد و حتا بعضی از شخصیت‌های معروف هم آمدند و حمایت خودشان را اعلام کردند. عصر آن روز که من در پارک بودم، فرانسیس فاکس پیون و راسل سیمونز برای مجمع عمومی اشغال سخنرانی کردند. این مجمع عمومی یک جلسه تودهنی است که دوبار در روز تشکیل می‌شود تا در مورد مسائل گوناگون مربوط به اشغال بحث و تصمیم‌گیری شود. کرنل‌وست، سوزان ساراندن، رزان بار، لوپ فیاسکو، مایکل مور، ایمورتال تکنیک تا کنون به این‌جا آمده‌اند و سخن رانی حمایتی کرده‌اند. اشغال‌کنندگان آن‌هائی که مرتب به صفوف اشغال می‌پیوندند عمدتاً در دهه بیست‌سالگی‌اند و شامل دانش‌جویان، هنرمندان و بی‌کاران و ... هستند؛ و برخی از آن‌ها نیز در دهه سی‌ساگی خود هستند. خیلی روشن است که این ایده که طیف وسیع مردم (نود و نه درصد مردم) باید بلند شوند و در مقابل نهادهای مالی (یک درصد) و منافع قدرت‌مندی که کنترل می‌کنند بایستند الهام‌بخش آن‌هاست و ذهن آن‌ها را درگیر کرده است. یک دانش‌جوی کالج نیویورک‌سیتی که در ابتداء آمده بود تا ببیند چه خبر است و بعد به یکی از حامیان اشغال تبدیل شده بود، مشغول آماده‌سازی ویدئویی به نام "افسانه‌ای را آنالیز کنیم" برای یکی از تکالیف کالج بود. وقتی پرسیدم آن افسانه چیست؟ جواب داد: «داوود و گلیات!» عده‌ای از مردم مصمم هستند تا هیولا را شکست بدهند.

در برابر شعار نود و نه درصد در مقابل یک درصد نقطه‌نظرات دیگری موجود است؛ در مورد این که علت این مسائل چیست و راه حل آن چیست؟ اشغال‌گران تا سی‌ام سپتمبر هنوز لیستی از مطالبات‌شان را جلو نگذاشته بودند هرچند در مورد این مطالبات در جلسات مجمع عمومی بحث می‌شد. ۳۰ ام سپتمبر این مجمع عمومی روی بیانیته اشغال‌گران نیویورک‌سیتی توافق و آن را صادر کرد. عصبانیت عمیقی بین اشغال‌گران موج می‌زند. در بین کسانی که من با آن‌ها صحبت می‌کردم اکثراً عصبانی بودند. در مورد واقعیت و حقیقت این بهترین کشور جهان و نظامی که اسمش دموکراسی امریکائی است، همه یک حس زنده و شفاف از این دارند که چه‌طور باید یک تغییر واقعی در این کشور، جامعه و جهان صورت بگیرد. احساسات بیان‌شده توسط یکی از دانش‌جویان کالج نیواسکول واقعاً عمومیت دارد و اکثر کسانی که هر

روز می‌آیند تا از اشغال دفاع کننده این احساس را دارند. این دانش‌جوی دختر گفت که: «خیلی واضح است که تلاش برای این‌که سیاستمداران بیابند تا از مطالبات ما حمایت کنند بی‌فایده و غیر ممکن است؛ ما هر چند وقت یک بار می‌آینیم آدم‌های مختلفی را انتخاب می‌کنیم با این فکر که این یکی از بقیه بهتر است و آن‌ها همواره ثابت می‌کنند که هیچ فرقی با قبلی‌ها ندارند و برای من که در امریکا - جمهوری دموکراسی - بزرگ شده‌ام این موضوع بسیار دهشتناک است. با این وجود من تصویر روشنی از نظامی که کار کند ندارم اما فکر می‌کنم مهم است که حداقل این سیستمی که ما می‌شناسیم باید کاملاً واژگون شود.»

نظر این دانش‌جو مقاله‌ای را به خاطر من آورد که چند روز پیش در نیویورک تایمز خوانده بودم با این عنوان که «همان‌طوری که عصبانیت نسبت به رأی‌دادن افزایش پیدا می‌کند، اعتراضات در سراسر جهان نیز اوج می‌گیرد.» و ادامه داده بود: «از جنوب آسیا تا قلب اروپا و اکنون حتا در وال استریت. تظاهرکنندگان همه در یک چیز مشترک هستند و آن هم حس تحقیر نسبت به سیاستمداران سنتی و پروسه‌های دموکراسی است که بر آن‌ها حکومت می‌کند.» خلاصه با آدم‌هایی که صحبت کردم همه در مشغله‌ها و نگرانی‌هایشان در مورد مسائل گوناگونی صحبت می‌کنند. وقتی که از یک مرد ۳۰ ساله سؤال کردم که شغلش چیست؟ گفت که سرآشپزی در بروکلین است. وقتی پرسیدم چه چیزی باعث شد که در این اعتراض شرکت کند؟ گفت: «خیلی چیزها. ما باید جنگ را تمام کنیم، باید خزانهداری امریکا و بانک‌ها را کنترل کنیم. ما باید جلوی ورشکستگی و نجات دادن شرکت‌های بزرگ را بگیریم. ما باید در قانون مهاجرت اصلاحات به‌وجود بیاوریم، اما رفرم (اصلاحات) در قانون مهاجرت هدف عمده من است. ما باید مرزهایمان را تا جایی که می‌توانیم باز کنیم و بگذاریم همه وارد این مملکت شوند.»

وقتی نظر یک دانش‌جوی اقتصاد کالج لانگ‌ایلند درباره علت شکاف عظیمی که بین غنی و فقیر در سراسر جهان موجود است را پرسیدم، گفت: «استفاده از ارتش‌ها برای این‌که سیاست‌های تجاری‌مان را در سراسر جهان پیش ببرد. برای مثال، ما حتا بعد از این‌که نفتا را امضاء کردیم آن‌قدر به کشاورزی‌مان سوسید دادیم که همه زارعان مکزیک را بی‌کار کردیم اما آن‌ها را وادار می‌کنیم لباس‌ها و کفش‌ها و دیگر مایحتاج‌مان را خیلی ارزان تولید کنند و این کار را در کارخانه‌های بسیار خطرناک و در ازای دست‌مزدی بسیار ناچیز انجام دهند.» من به کوچه پس کوچه‌ها نیز سر زدم و با آدم‌هایی که در آن محل زندگی می‌کردند از جمله بی‌خانمان‌هایی که در آن محل هستند و به این اشغال پیوسته بودند صحبت کردم. یک مرد بسیار جوان که در خانه‌های دولتی محله برازویل بروکلین زندگی می‌کند و در بخش نظافت وال استریت کار می‌کند گفت: «من آدم مسالمت‌جویی هستم ولی من از این کشور عصبانی‌ام. فکر می‌کنم این کشور، ما را به زباله‌دانی می‌اندازد و ما به دنبال تغییر و بهبود آن هستیم و به نظر من این جنبش می‌تواند این کار را بکند.» یک زن سیاه‌بی‌خانمان به من گفت: «در درجه اول جوان‌ها هستند و من به آن‌ها افتخار می‌کنم چون همه ما می‌دانیم که الان چه دورانی است و چه مشکلاتی در مملکت وجود دارد اما این جوان‌ها بودند که برخاستند و دست به کار شدند. بیرون آمدند و روز و شب فداکاری کردند؛ در باران و آفتاب. در هر شرایطی مردم را تشویق می‌کنند و به همه شجاعت می‌دهند که شرکت کنند.» به یک جوان لاتین برخورد کردم که کنار چمدانش نشسته بود و می‌گفت که از اینترنت فهمیده است چنین جنبشی راه افتاده و اخیراً کارش را در شهری در شمال نیویورک از دست داده است. به من گفت که با پدرش زندگی می‌کند و نباشد که در ذهن او بود، اما من نامه‌ای برایش نوشتم و گفتم که به این‌جا آمده‌ام. مادرم از من حمایت می‌کند و صدها نفر در سراسر کشور پشت سر من هستند و از من حمایت می‌کنند که وارد این جنبش شدم.» وقتی از او پرسیدم: چه چیزی به تو این انگیزه را داده که چمدانت را ببندی و به این‌جا بیایی؟ پاسخ داد:

«می‌دانی، این مملکت، این سرزمینِ موعود که این قدر به ما وعده داده‌اند، وقتی که به این جا می‌آئی احساس می‌کنی که همه آن تصورات دروغ بود و آدم فوراً احساس می‌کند که این یک دروغ بزرگ بود و البته دروغ بزرگی است.» ■